

درباره تنها موقوفه آستان قدس رضوی که بخشی از آن به برگزاری عزاداری برای مولا امیرالمؤمنین^(ع) اختصاص دارد

وقف شب بیست و یکم

سیده نعیمه زینبی| فهرست موقوفات حرم مطهر با موضوع رمضان همیشه چند نام بزرگ را در سیاهه خود دارد؛ «محمود بیگا» در سال ۱۱۲۰ هجری قمری رقیباتی شامل پنج دانگ مزرعه خیرآبادمحراب‌خانۍ، دودانگ قنات‌درویش‌بیگ و شش و نیم جریب زمین در مشهد مقدس را وقف آستان کرده‌است تا بخشی از درآمد آن صرف تهیه حلیم ماه مبارک رمضان برای مستحقان شود. «مصطفی‌قلی‌خان‌افشار» نیز در سال۱۲۷۵ قمری بخشی از درآمد مزارع خین عرب را برای تهیه «میرزا حسین فرزند سید محمدجعفر محرر» در سال ۱۲۸۱ قمری هم، هر ساله یک ثلث درآمد موقوفات فراوانش را صرف افطاری طلاب، فقرا و مساکین کرده است. «حاج محمدحسن میرزا منتصرالملک» نیز در سال ۱۳۲۰ قمری، درآمد کاروان‌سرای۱ با ۲۰ دهانه مغازه را وقف کرده‌است تا بخشی از آن صرف روضه‌خوانی در ماه مبارک رمضان در شبستان مسجدگوهرشادشود. در این میانه برخی از واقفان هم نگاهی ویژه به لیالی قدر داشته‌اند که مرتضی قلی بیگ، میرزا ابوالحسن صاحب نسق، مرحوم میرزا محمد حسین حسینی

عضدالملک که بود؟

شاید میرزا محمد حسین زمانی‌که سفیر ایران در روسیه بوده، هرگز فکرش به متولی شدن آستان قدس رضوی نزدیک نبوده است، اما دست روزگار این رَجُل سیاسی عصر ناصرالدین شاه قاجار را به مشهد می‌کشاند و بر مسند اداره امور آستان قدس رضوی می‌نشانند. نام کاملش را در اوراق تاریخ «میرزا محمدحسین حسینی مؤتمن الدوله عضدالملک قزوینی» نوشته‌اند که از قضا با امیرکبیر هم کاسه بوده است و همین یک سطر نشان می‌دهد، عضدالملک مرد دنیا دیده‌ای بوده که زندگی پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است، او ۱۷۷ سال پیش به سمت صدر دیوانخانه منتصب می‌شود و حدود سه سال بر صندلی سفارت ایران در روسیه هم تکیه می‌زند. روایت سفر او به روسیه در کتاب، حقایق الاخبار ناصری، درج شده است که نشان می‌دهد میرزا برای انجام آنچه ناصر تاجدار بر عهده او گذاشته، اهتمام ورزیده است، بنابراین پس از بازگشت از روسیه به دلیل اینکه وظیفه خودش را به نحو احسن به انجام رسانده، تقدیر و از آنجا لقب عضدالملک به او داده شده است. این لقب که به بزرگان داده می‌شده هم به معنای بازوی پادشاهی و یار و یاور سلطنت است و نشان می‌دهد میرزا محمدحسین حداقل از نگاه حاکم، نماینده خوب و شایسته‌ای برای ایران بوده است. ورود به وزارت وظایف و اوقاف، در پیچه تازه‌ای را به زندگی او باز می‌کند که در آینده و ماندگار شدن بیشتر نام او در تاریخ بی‌تأثیر نیست؛ برابر اسناد موجود، عضدالملک سال ۱۲۷۲ قمری از طرف پادشاه قاجاری مأمور می‌شود به مشهد بیاید و به جای میرزا



ناصرالدین شاه قاجار در اوایل سلطنت به همراه عضدالملک(مرد ریش دار سپید پوش در تصویر)

وقف برای روضه‌خوانی در روز شهادت امام علی^(ع)

میرزا محمدحسین بخشی از کتابخانه شخصی خود را در سال ۱۲۷۶ قمری وقف کتابخانه آستان قدس رضوی می‌کند. این اهدای مؤمنانه شاید از دیگر وقف‌های این شخصیت بیشتر گفته شده باشد، اما میرزا از خبریانی که ناشان در فهرست بلندبالای واقفان ماه مبارک رمضان نوشته شده هم هست با این تفاوت بزرگ که او علاوه بر وقف‌های رضائی، بخشی از درآمد موقوفات را به صورت ویژه به برگزاری مراسم روضه‌خوانی در روز شهادت امام علی^(ع) اختصاص داده است.

خلاصه وقف او چنین است: شش دانگ یک رشته قنات مشهور به اراضی چهارطاقی موسوم به حسین‌آباد را با اراضی آن در سال ۱۲۷۴ قمری به بارگاه امام هشتم^(ع) وقف می‌کند تا یک سهم درآمد آن صرف تعزیه‌داری در روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان شود. متولی باشی این آستان عرش نشان در این وقف‌نامه نوشته این قنات

ملقب به «عضدالملک» و شهربانو بیگم از جمله این افراد هستند که در طومار وقفشان بر مصرف در شب‌های قدر تأکید کرده‌اند. در این میان عضدالملک متولی آستانه در آن زمان، بخشی از وقفش را به نام مبارک حضرت علی^(ع) مزین کرده و بر عزاداری در ایام شهادت مولا^(ع) از محل درآمد موقوفه‌اش تأکید می‌کند و جالب است بدانید، این تنها موقوفه آستان قدس رضوی است که به صراحت در آن به عزاداری در شب شهادت حضرت علی^(ع) اشاره شده‌است. البته این همه ماجرا نیست، زیرا عضدالملک با اهدای دو سهم و نیم دیگر از آورده‌های این وقف برای خرج در روز عید غدیر با صرق خادمان سادات فقیر، مهر تأییدی بر ارادتش به حضرت علی^(ع) را زده است.

ناگفته نماند ثبت موقوفه با نام امام علی^(ع) تنها باقیات صالحات مانده از عضدالملک نیست، زیرا که او در کنار این وقف، تلاش کرده است با ثبت همه موقوفات حرم مطهر رضوی که تا آن زمان به صورت مدون انجام نشده بوده و تهیه شناسنامه‌ای از آنان، سبب حفظ و ماندگاری موقوفات حضرت‌رضا^(ع) در گذر زمان شود.

منتصب تولیت آستان قدس رضوی بنشینند. منصبی که برای هرکس که اندک تعلقات مذهبی داشته باشد ارزشمند و اسباب افتخار است. نشستن بر جایگاه وزیرنظام که مدت دو سال متولی آستان قدس بوده و اقداماتی مانند مرمت و تزئین ایوان طلا و سقاخانه، تعمیر مسجد جامع گوهرشاد و ده‌ها کار دیگر در حرم و اطراف آن به انجام رسانده، کار ساده‌ای نبوده و مردی کاردان می‌طلبدیده است. عضدالملک دو بار متولی آستان قدس می‌شود. در مرتبه نخست، حدود پنج سال بر این مسند جلوس می‌کند، اما آن‌طور که در تاریخ گفته‌اند، در سال ۱۲۷۷ قمری به دلیل اختلافی که با «سلطان مراد میرزا» والی خراسان پیدا می‌کند به تهران بازمی‌گردد. پنج سال بعد او دوباره به شهر حضرت رضا^(ع) بازگشته است و این بار نیز برای حدود یک سال قبابی مقام تولیت بر دوش می‌اندازد و این وظیفه را برعهده می‌گیرد.

میرزا محمد حسین تمام مدتی که در آستان رضوی مسئولیت داشته است، کارهای مختلفی را به سامان می‌رساند که از آن جمله می‌توان به مرمت توحید خانه اشاره کرد. میرزا همچنین دستور می‌دهد روی نقاشی‌ها و کاشی‌های نفیس حرم را آیینه کاری کنند. او در ادامه میان صفه جنوبی و حرم دری از طلا نصب می‌کند که به نام خود او معروف می‌شود، اما سال ۱۳۵۳ خورشیدی در طلایی جدیدی بر جای آن می‌نشانند.
سوای همه این‌ها، آنچه را که می‌توان روشن‌ترین نقطه کارنامه عضدالملک به حساب آورد، اهتمام او به نوشتن طومار عضدالملک است! یک طومار بلندبالا از موقوفات آستان قدس رضوی با نام واقف و موضوع وقف که به دست او تنظیم شده است.



تصویری از طومار عضدالملک

طومار عضدالملک چیست؟

برای پی بردن به طومار عضدالملک، خوب است بدانید که در عهد ناصری اوضاع مملکت اصلا خوب نبوده است. شاه عیاش مدام در سفر فرنگ است و مسئولان هر کدام به فراخور مقامشان، در فکر عیش و نوش و پر کردن جیب‌های مبارک. حالا وقتی که اوضاع کشور روبه‌راه نباشد و مسئولان قابلی بر صندلی‌های دولتی ننشسته‌اند، هیچ عجیب نیست که شاه نتواند یک فرد معتمد و کارکشته را بر این مسند مهم بنشانند.*

حوادث ناخوشایند سیاسی، بی‌عرضگی متولیان و سودجویی متصدیان کار را در آستان قدس نیز خراب می‌کند تا آنجا که دیگر اندک دلسوزان آستانه هم نمی‌توانسته‌اند، از میراث ارزشمند وقف به خوبی پاسداری کنند. این اوضاع باعث می‌شود که حتی گاهی عواید موقوفه در جای خودش خرج نشود یا بدتر از این، خود موقوفه به تصرف افراد سودجو در بیاید. حساب و کتاب کردن در حرم که وقف‌های آن بی‌شمار و بی‌حساب است راه را برای سوءاستفاده افراد باز گذاشته بوده و همه این اتفاقات است که سبب می‌شود وقتی عضدالملک بر این مسند تکیه می‌زند، نخست به فکر سامان دادن به موقوفه‌های حضرت رضا^(ع) بیفتد.

او در نخستین سال نیابتش اهتمامش را بر این می‌گذارد که فهرستی از املاک و مستغلات موقوفه آستان قدس تنظیم کند. سپس این فهرست را به امضای امنای آستان قدس و علمای زمان می‌رساند تا سلطان صاحبقران فرمانی درخور درباره‌اش صادر کند که چنین می‌شود و این فرمان اکنون در کتابخانه آستان قدس محفوظ است. این صورت برداری که به طومار عضدالملک معروف شده، دست سودجویان را از اموال وقفی آستانه کوتاه کرده است و به اوضاع آن‌ها سر و سامانی تازه می‌دهد. طومار عضدالملک هنوز هم مورد مراجعه محققان و کارشناسان است و می‌تواند گره از کار بسیاری از موقوفه‌های حرم مطهر باز کند. این تلاش ماندگار عضدالملک بیش از حضور او در دیگر جایگاه‌های سیاسی یاد او را در اذهان زنده نگه داشت، اما این تنها کاری نیست که نام این شخصیت را در تاریخ تکرار می‌کند.

*** وظیفه تعیین متولی باشی آستان قدس رضوی از عهد صفوی بر عهده سردمدار حکومت گذاشته شده و یکی از وظایف شاهان از آن زمان تعیین متولی آستان مقدس رضوی است.**



فرد نشسته ناصرالدین شاه قاجار است و در ردیف اول ایستاده از چپ به راست هم نفر دوم اعتماد السلطنه و نفر چهارم عضدالملک هستند.



درباره سوءقصد دوم به محمدرضا شاه که جانی دوباره به انقلابیون

در سال ۱۳۴۴ د، ولی در تاریخ کمتر به آن پرداخته شده‌است

متهم ردیف اول در کاخ مرمر



روند دادگاه و سپیدی به پرونده ترور محمدرضا شاه در روزنامه اطلاعات

کمال سیستانی

بهار کاخ مرمر، ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ خورشیدی، محمدرضا شاه پهلوی در میان دیوار حفاظتی گارد سلطنتی از اتومبیل پیاده شد تا وارد کاخ مرمر شود، اما ناگهان غریو گلوله‌ها مثل کمربندی او را در میان می‌گیرد. شانس می‌آورد و با سرعت خودش را به ورودی کاخ می‌رساند و جان از مهلکه مرگی که از قضا یکی از جان‌فدایان گارد برایش چیده بود، به در می‌برد. این دومین بار است که او پس از ترور ناموفق نیمه بهمن ۱۳۲۷ خورشیدی، با سوءقصد روبه‌رو می‌شود. سوءقصدی که متهم ردیف اولش رضاششم آبادی و متهم ردیف دومش هم احمد کامرانی است، اما این دو، چرا و چگونه نقشه ترور پهلوی دوم را کشیدند و پس از شکست نقشه‌شان چه سرنوشتی پیدا کردند؟ سطرهای بعدی مرور مختصری است بر این رویداد.

- رویدادی مهم اما کمتر گفته شده

حادثه ترور محمدرضا پهلوی در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ خورشیدی در تاریخ مبارزات انقلاب اسلامی بسیار مهم است، زیرا این اتفاق زمانی رخ داد که همه چیز آرام به نظر می‌رسید و همگان گمان می‌کردند پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و شهادت مردم بی‌گناه، دستگیری عاملان ترور حسنعلی منصور و اعدامشان و همچنین تبعید امام خمینی^(ره) به ترکیه به دلیل مخالفت با تصویب لایحه کاپیتولاسیون در ۲۱ مهر سال ۱۳۴۳، دیگر شور انقلاب خوابیده و آتش آن به سردی گراییده است، اما این اتفاق، مانند آلو دادن به جرقه‌های پنهان شده زیر این خاکستر بود که با جان‌فشانی یکی از سربازان گارد شاهنشاهی رقم می‌خورد، مردی که عضو هیچ گروه، حزب و دسته‌ای نبود و تنها ظلم حکومت او را وادار به این کار کرد.

- شمس آبادی و رویای مرگ شاه

روایت‌های تاریخی می‌گویند، رضا شمس آبادی متولد سال۱۳۱۹ خورشیدی در روستای نوش‌آباد کاشان، سال‌ها بوده که نقشه کشتن شاه را در سر می‌پرورانده است و اصلا با همین هدف هم وارد گارد شاهنشاهی می‌شود، او که از نوجوانی کارگر ساده کارخانه نخریسی، تنها پسر علی اکبر شمس‌آبادی و نان‌آور یک خانواده فقیر بود، در هجده سالگی از خدمت سربازی معاف می‌شود و دوباره به‌همان کارخانه رغبار بر می‌گردد، اما دلش آرام و قرار نمی‌گیرد. رضا در این سال‌ها ظلم را، تبعیض و رنج مردم را دیده و می‌داند که باید کاری کرد کارستان. چیزی شبیه کشتن شاه. این فکر سبب می‌شود تا او در بیست سالگی به عضویت حزب مردم ایران درآید تا مگر با این ترفند و با انجام فعالیت‌های سیاسی بتواند برای این مهم زمینه‌ای چپند و راهی پیدا کند، ولی ناکام می‌ماند، بنابراین به صورت داوطلبانه به خدمت سربازی می‌رود تا با خوش خدمتی‌های صوری برای خودش مجوز ورود به گارد محافظان شاه را بگیرد که می‌گیرد.

در بیست و سه سالگی وارد گارد شاهنشاهی می‌شود و هر روز منتظر فرصتی تا آنچه می‌خواهد را محقق کند. این نیت پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پس از آن تبعید امام^(ره) هر روز قوی‌تر شده. آن چنان که شمس‌آبادی را وا می‌دارد تا در روزهای آخر فروردین رؤیای دیرینه‌اش را به حقیقت بدل کند.

او ۲۱ فروردین شرایط ترور محمدرضا شاه را مقابل کاخ مرمر فراهم می‌بیند و دست به اسلحه منتظر می‌ماند، اما تاخیر چند دقیقه‌ای شاه، نقشه را با مشکل روبه‌رو می‌کند. خردوری محمدرضا شاه که به محوطه کاخ مرمر می‌رسد، شمس‌آبادی شلیک می‌کند، اما هم‌زمان با او استوار بابایی که در کنار شاه ایستاده بود، خود را جلو می‌اندازد و شمس‌آبادی را هدف می‌گیرد. همین موضوع سبب می‌شود شمس‌آبادی نخست بابایی را و سپس استوار آیت‌لشکری را به هلاکت برساند. شاه از موقعیت استفاده می‌کند، به سمت دفتر خود در کاخ مرمر می‌دود و رضا نیز به دنبالش می‌رود، اما با رگبار مسلسل نیروهای دفتر مخصوص شاه به شهادت می‌رسد. منابع تاریخی و اسناد می‌گویند که پس از این اتفاق، پیکر رضا ششم‌آبادی در مکانی نامعلوم به خاک سپرده می‌شود تا نشانی از او باقی نماند، اما خانواده بعدها، سنگ یادبودی با نام او در جوار امامزاده محمدن زیدبن حسن مجتبی^(ع) نوش‌آباد می‌سازند تا قرار دل بی‌قرارشان باشد.

- متهم ردیف دوم، سال‌ها پس از رضا

این ماجرا اینجا تمام نمی‌شود، زیرا این پرونده یک متهم ردیف دوم هم دارد، احمد کامرانی که یار گرمابه و گلستان رضا ششم‌آبادی است. چندی پیش از ۲۱ فروردین، از قصد و نیت رفیقش باخبر می‌شود و از آنجا که با پرویز نیک‌خواه و منصوری که از اعضای حزب توده بودند، آشنایی دورادوری داشته است، این موضوع را با آنان در میان می‌گذارد. منصوری و نیک‌خواه با این حرکت مخالفت می‌کنند و به کامرانی می‌گویند که از رضا بخواهد، دست نگهدارد تا آنان نقشه دیگری طراحی کنند، اما رضا که پیوندی با آنان نداشته است، به تنهایی دست به کار می‌شود. برای همین هم عوامل رژیم پس از تحقیق پیرامون اطرافیان شمس‌آبادی وقتی به کامرانی می‌رسند و به روابط او پی می‌برند، گمان می‌کنند که این اقدام از سوی حزب توده رهبری شده‌است و در رسانه‌ها هم چنین جلوه می‌دهند. کامرانی دستگیر و در دادگاه بدوی که ۱۰ آبان ۱۳۴۴ تشکیل شده است، به اعدام محکوم می‌شود، ولی این رأی در فرایند فرجام‌خواهی به حبس ابد تغییر پیدا می‌کند. کامرانی مدتی بعد با آغاز جشن‌های دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی مورد غفو قرار می‌گیرد و سال۱۳۵۰ از زندان آزاد می‌شود. او پس از رهایی از زندان بازاری شده، پیشه بیخچال‌سازی را برای خودش انتخاب و یک زندگی معمولی را آغاز می‌کند تا اینکه مرداد سال گذشته در کاشان بدردو حیات می‌گویی.

منبع تصاویر: کتابخانه ملی ایران

با سیاس از: کاظم جهانگیری کلاته و دکتر الهه محبوب